



نگاه کند در نهایت به همان نظری برسد که خلیل طاهرزاده در این سکانس می‌گوید. اما مانیفست حرفی است که باید درباره آن فکر و مطالعه کرد و شاید از واقعیت فاصله داشته باشد. اگر خودمان را جای پدر و مادری که فرزندانشان به این فرقه پیوستند بگذاریم می‌بینیم که واقعیت زندگی این آدم‌ها بسیار دردناک است و این زندگی ایزوله و کنسرو شده و دور از واقعیت این آدم‌ها که درگیر یک مرام و مسلک غیرانسانی شدند، مولفه‌های تراژیک است که در مورد این گروه وجود دارد و ما در فیلم «سرهنگ ثریا» تلاش کردیم که از منظر انسانی به این قصه نزدیک شویم و روای آن باشیم.

شما فیلم را دیده‌اید؟

بله تیرماه موفق شدم فیلم را ببینم.

نظرتان درباره نتیجه بدست آمده چیست؟

با کلیت فیلم موافق بودم اما اختلاف نظرهایی با کارگردان داشتم. مثلا از منظر تدوین نقطه نظرهایی داشتم؛ به نظرم می‌رسید لحظات عاطفی فیلم خیلی سریع منقطع می‌شود و مقدمه و موخره فیلم قدری کوتاه است و عمده تقدم این بود. البته سکانس پایانی اردوگاه لیبرتی در کشور آلبانی هم به نظرم پایان بندی خوبی نبود ولی آنچه که از خانم عاج شنیدم این است که ظاهرا در این مورد بازنگری صورت گرفته است.

اگر بخواهید توصیه کنید مخاطبان حتما فیلم را ببینند چه می‌گویید؟

«سرهنگ ثریا» بیانگر رنج دوری یک مادر از فرزندش و عشقی است که او به فرزندش دارد. همچنین تلاش عجیب و عظیمی است که او برای به دست آوردن فرزندش انجام می‌دهد؛ چون این موضوع یعنی عشق مادری موضوعی بدون زمان و مکان است. برای هرکسی که به این عاطفه و مهر مادری نیم‌نگاهی دارد تلاش فیلم می‌تواند مغتنم باشد و جذاب. البته بازیگری که در نقش سرهنگ ثریا ایفای نقش می‌کند یعنی خانم ژاله صامتی یکی از نقاط قوت فیلم است که در هنرمند بودن و گرم بودن بازی اش و تسلطش بر کارش حداقل در بین ما بازیگران تردیدی نیست.

این روزها کارهای متعددی از شما در حال پخش

الهام گرفته از اتفاقی واقعی

لیلی عاج کارگردان سرهنگ ثریا درباره این فیلم به ماهنامه صبا می‌گوید: «سرهنگ ثریا» در واقع خانم ثریا عبدالهی است، خانم عبدالهی یک خانم بسیار نازنین و دلشکسته برای سال‌ها دوری از تنها پسرش است. روزهای زیادی به خانه او می‌رفتم و عکس‌های پسرش را می‌دیدم و داستانی که بر او گذشته را برایش تعریف می‌کردم.

این کارگردان سینما توضیح می‌دهد: آنچه در «سرهنگ ثریا» می‌بینید الهام گرفته از ماجرای خانم عبدالهی است. چرا که علاوه بر خانم عبدالهی با بسیاری از خانواده‌هایی که بچه‌هایشان در کمپ‌های سازمان منافقین هستند ملاقات کرده و با آنها حرف زده‌ام. هم به خاطر مسائل شخصی آنها و هم به خاطر اتفاقاتی که برایشان افتاده ترجیح دادم که روایت فیلم ما را یاد «سرهنگ ثریا» بیاندازد اما ماجرای «سرهنگ ثریا» نباشد.

وی با اشاره به این موضوع که نیاز به تغییرات جدی در فیلمنامه داشت، می‌گوید: حتی نام فرزندان را عوض کردیم چرا که ماجرا کمی پیچیده است و درست نبود از جزئیات شخصی زندگی افراد آن هم برای چنین سوژه ملتپه‌بی استفاده کنم.

لیلی عاج درباره شخصیت‌های این فیلم و درصد حقیقی بودن آنها نیز اضافه می‌کند: اکثر آدم‌هایی که در این فیلم می‌بینید زاینده تخیل هستند و حضور خانم عبدالهی موتور محرک من برای ساختن شخصیت‌پردازی‌های فیلم بود.

دیگران همراه می‌شود). این لحظات عاطفی و حزن آلود از این منظر برایم اهمیت داشت که بار این عواطف به مخاطب منتقل شود و به لحاظ احساسی پرننگ باشد و مخاطب بتواند همراه شخصیت شود و نتیجه تصنعی و ساتنی مانند مان‌تال از آب در نیاید. چالش دیگر این بود که چون قرار بود نقش دو برادر دوقلو را بازی کنم باید می‌توانستم تمایز قابل قبولی در بازیگری بین این دو قائل شوم و آنان را به خوبی از هم تفکیک کنم. بر این بیفزایید این را که برای بازی در نقش جلیل طاهرزاده (برادری که عضو مجاهدین خلق بود)



فرصت کمی داشتم، یعنی در یکی از روزهای فیلمبرداری در اواخر کار در نقش خلیل بازی کردم و بعد ریشم را زدم و گریمم را عوض کردم و بنا شد سکانس جلیل را بگیریم و این کم بودن فرصت از چالش‌های این کار بود. بازیگری یک هفته بعد از تست گریم با آن مانوس می‌شود و از این ظاهر چیزی در او ته نشین می‌شود که در بازی به کمک می‌آید. ولی وقتی به سرعت تغییر چهره می‌دهیم و همان زمان هم باید جلوی دوربین برویم، قدری دلپره آور است.

به نظر می‌رسد سکانسی که سرانجام خلیل و جلیل با هم مواجه می‌شوند و دیا لوگ‌هایی که رد و بدل می‌شود مانیفست فیلم است.

با این تعبیر که مانیفست باشد موافق نیستیم؛ شاید هر مشاهده‌گر منصفی وقتی به فرجام دختران و پسرنی که به این فرقه پیوستند و زندگی‌شان درگیر افکار این فرقه شد